



در شروع فیلم ما با صحنه‌ای تاریک مواجه می‌شویم. چارلی روی کاناپه نشسته است و به سختی تلاش می‌کند تا نفس بکشد. اما صحنه پایانی فیلم غرق در نور خورشید است

# THE WHALE



نوشین تقیلی  
نویسنده



بیشتر ما از دست دادن عزیزانمان و سوگواری را تجربه کرده‌ایم. هر شخص روش منحصر به فرد خود را در مواجهه با این غم دارد. بعضی از آدم‌ها در لاک خود فرو می‌روند و در تنهایی سوگواری می‌کنند، بعضی دیگر به اطرافیان و دوستانشان پناه می‌برند و غم خود را به اشتراک می‌گذارند. برخی دچار افسردگی می‌شوند و برخی دیگر سعی می‌کنند خود را به جریان زندگی بسپارند. اما قهرمان فیلم نهنگ، چارلی راه متفاوتی را انتخاب کرده است. چارلی پس از خودکشی شریک عاطفی‌اش با پرخوری عصبی و دچار شدن به بیماری چاقی غیرقابل کنترل، دوران سوگواری خود را می‌گذراند.

طراحان صحنه و نورپردازها سخت‌تر کرد. طراحی صحنه باید طوری انجام می‌شد که مخاطب احساس تنهایی چارلی را حس کند. چارلی، خود را محکوم به حبس در خانه کرده است. موقع تدریس، همواره دوربین لپ تاپ را خاموش می‌کند و به دروغ می‌گوید که دوربین خراب است. می‌داند که ابعادهای مردم را می‌ترساند و به همین خاطر خود را از همه پنهان کرده است. حتی از پیک رستوران که هر شب مرغ سوخاری و پیتزایش را برایش می‌آورد. از همه بجز دو نفر، دوست و پرستارش لیز و دختر نوجوانش الی.

زمانی که الی هشت سال داشت، چارلی به دنبال عشق ممنوعه و جدید خود خانواده‌اش را ترک کرده است. حالا، بعد از هشت سال، در تلاش است که با دختر عصبانی و پر از کینه شانزده ساله‌اش ارتباط برقرار کند. الی اما عصبانی و به دنبال انتقام است. انتقام از پدری که در کودکی رهاش کرده است. چارلی حتی در قبال وقت گذراندن با دخترش به او پیشنهاد پول می‌دهد، پولی که کل پس‌انداز او در طی این هشت سال است. این پیشنهاد زمانی دراماتیک‌تر می‌شود که لیز به چارلی می‌گوید دچار احتقان قلبی شده و اگر به بیمارستان نرود حداکثر یک هفته زنده می‌ماند. اما چارلی می‌گوید توان پرداخت هزینه‌های بیمارستان را ندارد و مرگ در خانه را ترجیح می‌دهد.

یکی از جذاب‌ترین مکتب‌ها روایت داستان در این فیلم، نورپردازی آن است. کلیدی‌ترین نکته فیلم رابطه چارلی والی است. رابطه‌ای که ابتدای فیلم کاملاً تیره و تاریک است. داستان فیلم طوری پیش می‌رود که از روزهای بارانی و آسمان تیره شروع می‌شود و به یک روز آفتابی ختم می‌شود. این ترتیب فیلمبرداری قطعاً ممکن نبود، نمی‌شد آب و هوا را با ترتیب روزهای فیلم تطبیق داد. گروه تولید مجبور بودند با توجه به آب و هوا هر روز، صحنه‌های مربوط را فیلمبرداری کنند. لیباتیک (طراح نور فیلم) با طراحی نورپردازی از کف اتاق فضای جذابی را ساخت. طوری که شما حال و هوای ابری و بارانی را کاملاً حس می‌کنید. تضاد بین صحنه اول و آخر فیلم نیز به خلق داستان کمک زیادی می‌کند. در شروع فیلم ما با صحنه‌ای تاریک مواجه

## داستان یک هیولای دوست داشتنی

یادداشتی درباره فیلم «نهنگ»، برنده اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد



جدول مشخصات فیلم	
نام فیلم	The Whale
کارگردان	دارن آرونوفسکی
امتیازها	
IMDB	۱۰/۷
Rotten Tomatoes	۶۴٪
Metacritic	۶۰٪



می‌شویم. چارلی روی کاناپه نشسته است و به سختی تلاش می‌کند تا نفس بکشد. اما صحنه پایانی فیلم غرق در نور خورشید است. برای صحنه آخر، که لحظه مرگ چارلی و به نوعی رها شدن از درد و بیماری و انزوا است، از دو پروژکتور مخصوص استفاده شده است. یکی در بیرون از خانه (پشت الی که در چهارچوب در ایستاده است) و دیگری داخل، طوری که انگار چارلی به داخل نور خورشید کشیده می‌شود.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، تعداد بازیگران فیلم محدود است. غیر از چارلی، دخترش الی و دوستش لیز، ما فقط سه شخصیت دیگر را می‌بینیم؛ همسر سابق چارلی، مری، یک مبلغ مذهبی جوان و پیک رستوران. این محدودیت باعث می‌شود که چارلی بیشتر به چشم بیاید. فیلمبرداری و کادربندی دوربین باید طوری انجام می‌شد که چاقی چارلی کاملاً کادر را پر کند و بزرگی هیکل او در مقایسه با وسایل خانه و سایر بازیگران دیده شود. این مسأله یکی دیگر از مشکلات طراحی صحنه و نورپردازی بود که با هماهنگی لیباتیک و طراحان صحنه (مارک فریدبرگ و رابرت پیروچا) بخوبی انجام شد. یکی دیگر از چالش‌های مهم این فیلم طراحی پروتز برای برندان فریزر بود. نیاز بود پروتزی طراحی شود که فریزر صدها پوند سنگین‌تر از حالت واقعی خود دیده شود. این طراحی زمانی سخت‌تر شد که آرنوفسکی از موروت (طراح پروتز) خواست تا لباس چاقی چارلی طوری طراحی شود که بتوان صحنه‌های تقلا چارلی برای بلند شدن از روی کاناپه را فیلمبرداری کرد. این مسأله سختی بود. چون ساختار پروتز در حالت نشسته و ایستاده کاملاً متفاوت است. از طرف دیگر، در بیشتر صحنه‌ها

چارلی بیشتر کادر دوربین را پر می‌کند، بنابراین اگر پروتز حتی کمی غیرطبیعی به نظر می‌رسید می‌توانست کل فیلم را خراب کند. مشکل دیگر صحنه دوش گرفتن چارلی بود. جایی که ما شکم آویزان او را می‌بینیم. معمولاً برای ساخت پروتز از فوم لاتکس استفاده می‌شود که هم سبک است و هم ساختاری شبیه به پوست دارد. اما فوم آب را جذب می‌کرد و در این صحنه قابل استفاده نبود. موروت سیلیکون را جایگزین کرد. ماده‌ای که وزن آن بیشتر از ۲۰۰ پوند بود و فکر نمی‌کرد که برندان قبول کند که وزن آن را تحمل کند. اما فریزر برای این چالش حاضر بود. او حتی از این پروتز سنگین استقبال هم کرد چون معتقد بود باعث می‌شود بهتر شرایط چارلی را درک کند. نهنگ فیلمی پر از جزئیات است. جزئیاتی که با همکاری اعضای طراحی صحنه، نورپردازی، فیلمبرداری و گریم به وجود آمده‌اند. انتخاب برندان فریزر به عنوان نقش اول فیلم باعث می‌شود که بهتر و بیشتر با چارلی همدردی کنیم. چهره آرام فریزر در ترکیب با طنز خاصی که در دیالوگ‌هایش دارد، سکانس‌های کوتاهی که توجه او به پرندگان پشت پنجره و غذا دادن به آنها را نشان می‌دهد، تلاشش برای ارتباط گرفتن با دختر نوجوان و بدخلقش موجب می‌شود که شخصیت چارلی برای ما دلنشین‌تر شود. تعداد زیادی از اینکده‌ها بیماری چاقی برای ناتوانی چارلی استفاده شده است انتقاد کرده‌اند. اما به نظر من نکته فیلم چاق بودن و پرخوری چارلی نیست. نهنگ، تلاش‌های یک انسان برای انجام یک کار مفید و مثبت را نشان می‌دهد. چارلی در تلاش است تا نگاه دخترش به دنیا را تغییر دهد و از تنفر او نسبت به بقیه مردم کم کند. نهنگ می‌خواهد از عمق آب‌های تاریک به سطح بیاید، حتی اگر به قیمت مرگش تمام شود.



تعداد زیادی از اینکده از بیماری چاقی برای ناتوانی چارلی استفاده شده است انتقاد کرده‌اند. اما به نظر من نکته فیلم چاق بودن و پرخوری چارلی نیست. نهنگ، تلاش‌های یک انسان برای انجام یک کار مفید و مثبت را نشان می‌دهد. چارلی در تلاش است تا نگاه دخترش به دنیا را تغییر دهد و از تنفر او نسبت به بقیه مردم کم کند. نهنگ می‌خواهد از عمق آب‌های تاریک به سطح بیاید، حتی اگر به قیمت مرگش تمام شود.